



## کارگردانی نمایشنامه

فرانسیس هاج

ترجمه منصور براهیمی، علی اکبر علیزاد

نویسنده در کتاب حاضر بر آن نیست که در طرح مباحثی چون رابطه‌ی کارگردان - بازیگر، کارگردان، طراح و ابزارهای بصری و گفتاری که در اختیار کارگردان است، بر مبادی استانیسلاوسکی استوار شود. به نظر وی بیان و گفتار در تئاتر بر خلاف سینما، اگر نگوئیم مهم‌تر از امکانات بصری است اما می‌تواند هم‌تراز آن باشد و به همین علت نیز از هستی تئاتر زنده و گفت‌وگویی دفاع می‌کند. نویسنده مبادی تحلیل متن را در بهترین شکل و مرحله به مرحله آموزش می‌دهد، چرا که از مقام کارگردانی به عنوان یک مفسر آگاهی دارد و می‌داند که کارگردان تنها از طریق یک تفسیر خلاق است که خواهد توانست فضایی برای شکوفاشدن قابلیت‌های متن، بازیگران، طراحان و تماشاگران به وجود آورد.

فرانسیس هاج درباره‌ی کارگردانان تئاتر که در اجراء متن نمایشنامه را تا حد یکی از عناصر روایتگری تنزل می‌دهند و اجرای آنها تألیفی جدید تلقی می‌شود، سخن چندان ندارد. وی به نقل از گوردون کریگ دو نوع کارگردان را از یکدیگر متمایز می‌کند، «کارگردان هنرمند» و کارگردان به عنوان «استادکار اصلی» که کریگ او را هماهنگ‌کننده تعریف کرده‌است. وی در ویراست سوم کتاب پیش‌فرض‌های اصلی خود را برای تألیف کتابی درباره‌ی کارگردانی نمایشنامه این‌گونه برمی‌شمارد:

- در فرایند کارگردانی، تحلیل نمایشنامه دارای اهمیت اساسی است؛
- کار اصلی کارگردان همان ایجاد ارتباط است؛
- پرورش کارگردان کاملاً باید با پرورش بازیگر پیوند یابد؛
- کارگردان طراح اصلی است؛
- کارگردان منتقد و سبک‌پرواز است.

او معتقد است که این پیش‌فرض‌ها را باید مطالعه کرد و آنها را خوب شناخت... این کتاب روش خاصی ارائه نمی‌دهد، بلکه تنها سلسله مباحث منظمی را عرضه می‌کند که هر کارگردانی باید با مفاهیم‌شان آشنا باشد. بنابراین غرض این نیست که خواننده را به این یا آن روش مقید کند بلکه هدف آزاد کردن وی از قید روش‌های خاصی است که به آنها عادت کرده‌اید.

نوشتار در سه بخش تحت عناوین: نمایشنامه را تجزیه و تحلیل کنید، ارتباط‌شناسی، کارکرد طراحی کننده‌ی کارگردان و ایجاد ارتباط از طریق صحنه‌پردازی ارائه شده است. در این اثر همان‌گونه که مترجمین به آن اشاره دارند برگردان اصطلاحات و واژه‌ها مشکلات فراوانی ایجاد کرده‌است. چنان که در مقدمه اشاره می‌شود:

با اینکه کوشیده‌ایم در برگردان زبان اصطلاحی متن حتی‌الامکان از برابر نهاده‌های فارسی استفاده کنیم، گمان نمی‌کنیم که معادل‌یابی برای برخی از این اصطلاحات بسیار دشوار بوده است. و... مشکل دیگر در ترجمه این کتاب کاربرد وسیع اصطلاحات موسیقی غربی است، چون کاربرد این اصطلاحات در موسیقی ما کم‌سابقه یا بی‌سابقه بوده است. به ندرت اتفاق می‌افتد که دانشجویان دوره کارگردانی تجربه‌ای شنیداری از آن داشته باشند یا مرزها و مفاهیم آن را تشخیص دهند (مگر آنکه به‌طور جدی با موسیقی غربی تماس داشته ظرایف آن را درک کنند. خوشبختانه هاج در همه موارد منظور خود را روشن می‌کند و حتماً تعریفی ارائه می‌دهد.